



بسم الله الرحمن الرحيم

فقه التریبۃ

امر به معروف و نهی از منکر

حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه

ادله «امر به معروف و نهی از منکر» به سه گروه عمده تقسیم شد؛

۱. ادله عقلیه؛ که شش دلیل مورد بررسی قرار داده شد و بر خلاف مشهور گفتیم ادله عقلیه معتبر هستند گرچه - اعتبار آنها مطلق نبود و تمام مراتب - «امر به معروف و نهی از منکر» - را دربر نمی گرفت اما بعضی از این ادله واقعا ادله ای قوی بودند؛ یعنی اگر هیچ دلیل لفظی - بر وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» - وجود نداشت عقل فی الجمله - به صورت حد اکثری - وجوب و در بعضی موارد استحباب «امر به معروف و نهی از منکر» را اثبات می کرد.
۲. قواعد عامه فقهیه؛ استدلال به این قواعد نیز کمتر در کلمات علماء مطرح شده است، به نظر می آید قواعد عامه فقهیه وجود دارند که وجوب و در بسیاری از موارد رجحان را در «امر به معروف و نهی از منکر» افاده می کنند.
۳. ادله خاصه از آیات و روایات.

ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

دو گروه اول مورد بررسی قرار گرفت، اکنون به بررسی گروه سوم از ادله می پردازیم؛ گروه سوم ادله خاصه است که به دو بخش ۱. آیات و ۲. اخبار و روایات و احیاناً بحث سیره تقسیم می شود. اولین دسته از ادله خاصه آیات قرآن هستند که شامل دوازده آیه است و باید مروری بر این آیات داشته باشیم.

آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

در سوره آل عمران سه آیه در مورد «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد؛

۱. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران؛

۲. آیه ۱۱۰ سوره آل عمران؛



۳. آیه ۱۱۴ سوره آل عمران.

به ترتیب آیات ابتدا از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران که آیه مشهوری است و در مبحث - قاعده - «دعوت و ارشاد» در باره آن بحث کردیم؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱. در کلمات تمام فقها به این آیه تمسک شده است و اگر به آیات الاحکام مراجعه شود ملاحظه خواهد شد که تقریباً در تمام آنها این آیه به عنوان یکی از مهم‌ترین آیات «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است و به نظر می‌آید به لحاظ دلالت بر وجوب آیه ۱۰۴ سوره آل عمران مهم‌ترین آیه باشد؛ از حیث اینکه پایه الزامی «امر به معروف و نهی از منکر» را پایه‌ریزی می‌کند، این آیه مهم‌تر است.

(چون این آیه را قبلاً بحث کرده‌ایم مواردی را که گفته شده است را سریعتر عبور می‌کنیم و اگر مطلب جدیدی داشت آن را بیشتر بررسی خواهیم کرد. بر اساس روشی که آیات را بررسی می‌کنیم - در این آیه نیز - در جهاتی و نکاتی مباحث را تنظیم کرده، بیان می‌کنیم.)

سیاق آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

نکته اول در این آیه توجه به نکته‌ای تفسیری است و آن اینکه آیه در چه سیاقی قرار گرفته است؟

این آیه در سیاق آیات «دعوت به وحدت» قرار گرفته است، آیه قبل از این آیه یعنی آیه ۱۰۳ «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ این در سیاق آیات وحدت قرار گرفته است؛ البته وحدت در این آیه، وحدت بر محور «حبل الله» است؛ گفته شده است مراد از حبل الله قرآن و پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین هستند پس این آیه ملاک وحدت و وحدت را بیان می‌کند والا وحدت مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه وحدت بر ملاک و محور حق ارزشمند است. بنابراین این آیه در سیاق آیات وحدت قرار گرفته است و کل مجموعه آیات وحدت و «امر به معروف و نهی از منکر» و اعتصام بحبل الله و ... در سیاق روابط مسلمانان با اهل کتاب قرار گرفته است؛ حال اگر کسی بحث‌های سیاقی را از لحاظ علوم قرآنی معتبر بداند در این صورت این بیان قابل تأمل است زیرا که اولاً «امر به معروف و نهی از منکر» در سیاق دایره اولیه قرار گرفته است که مرتبط به اعتصام به حبل الله و وحدت است و دوماً مجموعه این موارد در دایره وسعتی قرار گرفته است که بحث روابط مسلمانان با غیر خود و اهل کتاب است، اگر کسی این سیاق را بپذیرد - خصوصاً سیاق‌های چند رتبه‌ای - می‌تواند الهاماتی از این مطلب بگیرد. - کلیات بحث را به صورت طرح بحث بیان می‌کنیم. -

^۱. آل عمران: ۱۰۴

^۲. آل عمران: ۱۰۳



قرینیت سیاق در فهم معنا

در بحث سیاق دو سؤال مطرح است؛

توقیفی بودن چیش آیات

۱. چیش آیاتی که در یک سوره قرار گرفته‌اند؛

۱. توقیفی است؛

۲. این توقیفی بودن نیز مفید نکاتی است؛ یعنی رشته‌ای به هم پیوسته است که باید آن را کشف کرد و در شناخت و فهم آیات به آن به عنوان ادله‌ای برای کشف معنا و الهام‌گیری، توجه نمود. اینکه به هم پیوستگی این آیات توقیفی است یا نه؟ محل بحث است و می‌گویند توقیفی است؛ در اینکه تنظیم صور توقیفی است و احتمال آن به این قوت - به قوت توقیفی بودن آیات - نیست اما چیش آیات توقیفی و معتبر است؛ یعنی به امر پیامبر آیات یک سوره چیده شده است و لذا منظومه سوره‌ها توقیفی و به فرمان پیامبر انجام شده است ولی در توقیفی بودن چیش صور اختلاف وجود دارد.

بنابراین اصل اینکه چیش آیات، چیشی دستور داده شده است، صحیح است اما اینکه سیاق نیز امری است که می‌تواند در کشف معنا مؤثر و قرینه باشد، محل بحث است - به لحاظ علوم قرآنی و اصولی -

سؤال: ۰۷۳۵

جواب: اگر هم کسی آن را قرینه بداند تا زمانی است که قرینه برخلاف وجود نداشته باشد، در این موارد قرینه برخلاف وجود دارد.

علی‌رغم اینکه سیاق امری توقیفی است اینکه تا چه حدی برد دارد، محل بحث است و علی‌اقاعده نمی‌توان به طور کلی گفت سیاق هیچ قرینیتی ندارد و یا دارای قرینیت مطلق است که تا ... با آن رفت قاعداً دارای فروض تفصیلی است که تشریح و تفصیل مسئله در اصول است.

مراتب سیاق

ضمن بحث سیاق بر فرض اینکه آن را به طور مطلق و یا فی‌الجمله معتبر بدانیم فی‌الجمله بودن اعتبار سیاق مورد قبول و متبع است اما بالجمله بودن آن محل تردید است. نکته‌ای در دنباله این بحث وجود دارد و آن این است که سیاق نیز لایه‌ها و رتبه‌هایی دارد، این مطلب نیز قابل بحث است؛ مثلاً در این آیه و بحث «امر به معروف و نهی از منکر» ما بین چند آیه وحدت و اعتصام بحبل الله آمده است، مجموع این موارد در دایره وسیعی تری قرار گرفته‌اند یعنی «روابط مسلمانان با اهل کتاب» چندین آیه قبل و بعد - از آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران - در مورد «روابط مسلمانان با اهل کتاب»



صحبت می‌کنند، این چنین است که سیاق نزدیک و دور و درجات و دایره‌های این سیاق چه اندازه در فهم معنا نقش دارند، محل بحث است و تبعاً هر چه قدر سیاق دورتر شده، دایره وسیع‌تری پیدا کند، قرینیت آن ضعیف‌تر خواهد شد. - فقط با توجه به بحث‌های مبنایی که الان نمی‌خواهیم وارد شویم و فقط تلنگری زدم تا توجهی به بحث پیدا کنیم عرض خودمان را نیز گفتیم که -

بنابراین سیاق فی‌الجمله قرینیت دارد اما باید حدود قرینیت را جای دیگری بررسی کنیم. هر چقدر هم این سیاق نزدیک‌تر باشد قرینیتش بیشتر است، هر چه فاصله دورتر شود کمتر می‌شود.

نقش امر به معروف و نهی از منکر در اعتصام به حبل الله

درحقیقت مباحث امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و ... ارتباطی با مقوله سیاق نزدیک و بحث وحدت و اعتصام به حبل الله دارد با این بیان که بهترین راه برای اعتصام به حبل الله و وحدت ایمانی و اسلامی این است دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد والا اگر نباشد یا حبل الله پاره می‌شود و در نتیجه وحدت نیست یا اگر هم وحدت باشد آن وحدت، وحدت الهی نبوده، ریسمان الهی وجود نخواهد داشت. در ضمن نقش این فریضه در این بحث نکته‌ای تفصیلی است، همان طور که در روابط با اهل کتاب و دیگران هم دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر ارتباطی دورتری با آنها نیز دارد.

مفهوم «وَلْتَكُنْ»

نکته دوم در ماده «وَلْتَكُنْ» است؛ «وَلْتَكُنْ» امر غائب است و از ماده کان است و هیئتی دارد که اینجا ملاحظه می‌کنید. «وَلْتَكُنْ» - نکته خاصی در این مورد وجود ندارد؛

نکات تفسیری «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ»

یک. ناقصه بودن «کان»

سؤال در این آیه این است که کان در «وَلْتَكُنْ» تامه است یا ناقصه؟

۱. بعضی گفته‌اند: تامه است و أمة فاعل آن است.
۲. اما غالب مفسرین می‌گویند کان ناقصه است و أمة اسم آن است، آنهایی هم که می‌گویند کان ناقصه است و أمة اسم آن است باز دو احتمال داده‌اند؛
 ۱. بعضی می‌گویند منکم خبر مقدم کان است و یدعون فقط صفت است.
 ۲. غالباً هم می‌گویند أمة اسم است و یدعون خبر است



اظهر شاید دومی باشد. اینها دو سه بحث در کان است که اظهر این است که کان در اینجا ناقصه است که اسم و خبر می خواهد که اسم آن امة است و يدعون خبر آن است.

دو. تأکید در «وَلْتَكُنْ»

نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که این امری که روی کون رفته است می توانست مستقیم روی خود دعوت برود یعنی آیه می توانست بگوید که وَلْتَدْعُ طَائِفَةً مِنْكُمْ یا امةٌ مِنْكُمْ اِلَى الْخَيْرِ یا ادعوا اِلَى الْخَيْرِ، می توانست مستقیم ادعوا بیاورد یا حتی امر غایب هم بیاورد به صورت ولیدع، ولتدع و امثال اینها، ولی فرمود که ولتکن منکم امةٌ يدعون اِلَى الْخَيْرِ، این مفید تأکید است ضمن اینکه می خواسته است امةٌ منکم را بیاورد که با آن قشنگ تر درمی آید، زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی و لاقل دلالت بر تأکید است و لذا اینکه امر کمی در اینجا پیچیده تر شده است به خاطر این است که تأکید را افاده کند. نکات دیگری هم دارد که زیاتر می شده است برای اینکه امةٌ منکم می خواست بیاورد، بنابراین به جای اینکه بگوید ادعوا آمووا بالمعروف دارد که ولتکن منکم امةٌ يدعون، این دو وجه دارد؛

۱. می خواست امةٌ منکم بیاورد تا این طور زیبا می شده است؛
۲. این گونه بیان مفید تأکید است - که بیاورد کونکم داعین اِلَى الْمَعْرُوفِ اِلَى الْخَيْرِ -

سه. تعارض در ظهور «وَلْتَكُنْ» و اطلاق «الخير»

هیئت ولتکن، امری بوده، ظهور در وجوب دارد، - حال به شکل ظهور لفظی یا عقلی یا اطلاقی یا یکی از وجوهی که گفته شده است - اما مهم این است که این ظهور در وجوب معارض است به ظهور خیر و معروف در اطلاق، زیرا خیر هم واجبات و هم مستحبات را دربرمی گیرد، معروف نیز به همین ترتیب بوده، به لفظ هر دو اطلاق دارد. در آن صورت اگر واجب باشد و بخواهد شامل مستحب و ... شود امکان نخواهد داشت چون نمی توانیم بگوییم جمع این دو، واجب است - یعنی امر به معروف حتی در جایی که می خواهد دعوت به مستحب کند، واجب باشد. - فلذا این ظهور ولتکن در وجوب با ظهور خیر و معروف در اطلاق و شمول آن نسبت به مستحبات تعارض دارد، یا باید دست از آن - ظهور امر ولتکن در وجوب - برداشت و یا باید از - اطلاق خیر نسبت به مستحبات و واجبات - دست برداشت.

تعارض ظهور هیئت امر در وجوب یا هیئت نهی گاهی در حرمت است با اطلاق متعلق. در تعاونوا علی البرّ والتقوی نیز همین را می گفتیم، در آنجا می گفتیم تعاونوا امر است و ظهور در وجوب دارد اما اطلاق برّ و تقوی ظهور در مطلق دارد و مستحبات را نیز دربرمی گیرد، نمی شود این دو را باهم جمع کرد، یا باید بگوید تعاونوا یعنی مطلق رجحان، یا برّ و تقوی بگوییم که مقصود واجبات است. حل این تعارض مورد به مورد هم فرق می کند، اینجا ظهور آیه در ظهور وجوبی است یعنی ظهور ولتکن منکم امةٌ يدعون اِلَى الْخَيْرِ ظهور وجوبی دارد و این مقدم بر خیر است، به همین دلیل است که



می‌گوییم اینجا قوت ظهور ولتکن در وجوب و اقوی بودن آن موجب می‌شود که خیر و معروف را مقید کنیم، در واقع ظهور وجوبی این به خیر و معروف قید می‌زند که مقصود واجبات است و مستحبات را شامل نمی‌شود. این تعارض و اظهاریت این و تقدم ظهور وجوب بر ظهور اطلاقی خیر و تقید این ظهور بر آن ظهور است. می‌خواستیم یک چیز جامع بگوییم، جامع به این معنا که بگوییم ولتکن در آن واحد در یک محدوده وجوب می‌گوید و در محدوده‌ای استحباب می‌گوید.

سوال: ۱۷:۴۷

جواب: یک دلیل در آن واحد می‌گوید این نسبت به واجبات واجب است و نسبت به مستحبات مستحب است، مشکل کار این است، این را احتمالی دادیم و هنوز پایه‌های اصولی محکمی ندارد ولو اگر این درست شود خیلی از جاها درست می‌شود. یعنی درواقع اگر نظریه سوم را بگوییم رفع تعارض می‌شود و می‌گوییم در این نوع موارد در محدوده خیر واجب، ولتکن افاده وجوب می‌کند و در غیر آن رجحان را می‌گوید، منتها این احتمال بوده است.

چهار. احتمالات در «منکم»

در من دو وجه گفته شده است؛

۱. من ابتدائیه و بیانیه باشد، آن وقت ولتکن منکم أمة یعنی شما کلاً امتی باشید که شماها هستید. احتمال اول این است که من ابتدائیه و بیانیه باشد، بنابر این احتمال این خطاب متوجه عموم مکلفین است، می‌گوید ولتکن منکم أمة یعنی ولتکونوا أمة، شماها امتی باشید که این کار را انجام دهید، یعنی همه را شامل می‌شود. فاجتنبوا الرجس من الأوثان، رجسی که عبارت از اوثان است، شما امتی باشید که دعوت به خیر کنند که منظور از این آیه بنابر اینکه من بیانیه باشد، توجیه خطاب به همه است.
۲. احتمال دوم این است که من تبعیضیه باشد که ولتکن منکم یعنی گروهی از شما باشند که این دعوت و امر به معروف و نهی از منکر را بکنند.

اینجا مرحوم علامه طباطبایی دو نکته دارد، بعضی دیگر هم دارند؛

۱. بسیاری از مفسرین می‌گویند اظهر در اینجا تبعیض است، این تعبیر ولتکن منکم أمة اظهر در تبعیض است و لذا آن را من تبعیضیه می‌گیرند.
 ۲. آیا این بحث ثمره‌ای دارد یا ندارد؟ خواه بیانیه باشد یا تبعیضیه باشد؟ مرحوم علامه طباطبایی فرموده‌اند ثمره‌ای ندارد، کسان دیگری هم اشاره‌ای به این کرده‌اند، زیرا؛
۱. اگر آیه بگوید منکم یعنی جمعی از شما اقدام کنید یعنی ظهور وجوب کفایی دارد، بر همه واجب نیست و باید جمعی اقدام کنند.



۲. اما اگر من بیانیه باشد باز هم عقل این را می‌فهمد که امر به معروف و نهی از منکر امر کفایی است.

فلذا من تبعیضیه باشد یا بیانیه باشد ثمره‌ای در این حکم و مفاد اصلی ندارد، زیرا حتی اگر بیانیه هم باشد باز معلوم است که در هر جایی عده‌ای که بتوانند قیام کنند اکتفای به آن می‌شود و لذا این حرف فرمایشی است که ایشان فرموده‌اند که فرقی نمی‌کند.

بیان استاد

دو نکته در تکمیل این عرض می‌کنیم؛

۱. اگر «من» در «منکم» تبعیضیه باشد، در این صورت دو جهت دارد؛

۱. لازم نیست در قیام امر به معروف و نهی از منکر همه اقدام کنند و باید گروهی اقدام کنند به حدی که من به الکفایه باشد.

۲. «منکم أمة» به اینکه امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد، اشاره‌ای می‌کند؛ یعنی افرادی اقدام کنند که واجد شرایط باشند.

پس اینکه گفته است گروهی از شما یک جهت آن این است که در هر موردی لازم نیست همه جمع شوند و عده‌ای کافی است. جهت دوم این است که شرایطی برای قیام امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و این اشاره به آن شرایط دارد یعنی گروهی که واجد شرایطند.

۲. روایتی در ذیل این آیه در کافی و نورالثقلین آمده است که مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ^۳، بیان شده است. ظهور آن روایت در این است که من تبعیضیه است و تبعیض هم بیشتر ناظر به جهت دوم است، یعنی اینکه همه را نگفته است برای این است که همه واجد شرایط نیستند یعنی تبعیض از حیث این است که همه واجد شرایط نیستند و بعضی واجد شرایط هستند، البته مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ محل بحث است، توثیق خاص ندارد ولی در عین حال فرد مهمی بوده است، اگر کسی آن را بپذیرد روایت معتبر می‌شود، آن روایت این نکته دومی را که گفتیم به صراحت می‌گوید.

^۳ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَىِّ مِنْ أَىِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّهُ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمِّهِ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ هُمْ يَوْمِنَدِ أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدَى مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عُدْرَ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِذَا فَلَا. الكافي (ط - الإسلامية) ج ۵ ۵۹ باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر



پس اینکه می‌گوید گروهی از شما برخیزید دو جهت دارد؛

۱. امر به معروف واجب کفایی است.

۲. در روایت نیز به آن اشاره شده است، همان واجب کفایی هم متوجه همه نیست بلکه شرایط دارد، انسان‌های واجد شرایط که در آنها هم واجب کفایی است، دو تبعیض اینجا وجود دارد و منکم به هر دو اشاره دارد، به خصوص با ملاحظه روایت البته اگر روایت هم نبود هر دو جهت آن با قواعد تفسیری عقلیه و عقلایی هم استفاده می‌شد. البته آن‌هایی که من بیانیه می‌گیرند به همین هم تمسک کرده‌اند.

سوال: ۲۸:۳۰

جواب: هر دلیل مطلق بر تحصیل شرایط دلیل می‌شود مگر اینکه قرینه لبیه یا لفظیه بگوید که شرط دارد منتها چون اینجا قرینه لبیه داریم که فرد باید قادر باشد، باید بداند و حداقل دلیل لفظی داریم حضرت می‌فرماید این من اشاره به آن هم دارد که شرایطی هم در اینجا است. دلیلی که می‌آید مطلق است و می‌گوید تحصیل شرایط کن ولی شرایط را باید از بیرون بفهمیم.

اختصاص آیه در ائمه معصومین علیهم السلام

در روایات گفته شده است که مقصود ائمه هستند، آن باطن و تأویل روایت است، ولتكن منكم أمةٌ يدعون إلى الخير گفته شده است مختص به ائمه است یعنی کار دیگران نیست، این همان بیان مصداق بارز است یعنی دعوت اصلی به خیر و هدایت اصلی بشر به خیر کار ائمه و اهل بیت است، آن هم در واقع تأویل و بیان مصداق بارز است، البته راجع به این می‌شود بحث‌های دیگری نیز کرد.

مفهوم «أمة»

بحث دیگر مربوط به أمة است؛ الأمة جماعة المنتفع و قاصد لمقصد واحد، منتها امت در قرآن و روایات هم گفته شده است که گاهی به فرد هم اطلاق می‌شود.

سوال: ۳۰:۱۵

جواب: با توجه به اینکه در روایات دارد که امت شامل فرد هم می‌شود شاید بگوییم این را هم می‌گیرد ولو مجاز است قرینه‌اش است، اگر هم نگیرد مهم نیست عقل می‌فهمد که در جایی لازم نیست جمع قیام کنند و یک نفر کافی است، قرینه عقلی در اینجا داریم.

_____ برشها _____

سوال: ۱۸:۳۰



جواب: بله، منتها دست برداشتن از ظهوری است که شمول بیشتری در دلیل پیدا می‌شود قرینه‌ای می‌خواهیم و شاید جاهایی قرینه‌ای بر این پیدا شود. گفتیم استعمال لفظ در اکثر از معنا هم نیست، اگر هم با قرینه باشد مانعی ندارد.

سوال: ۱۹:۸

جواب: یعنی من واجب را به مستحبات دعوت کنم، این لا یلتزم به فقیه.

سوال: ۱۹:۳۰

جواب: یا امر به معروف کن یعنی به مستحبات هم واجب است که امر کنی.

سوال: ۱۹:۳۸

جواب: یامرون دارد، فرقی نمی‌کند آن هم همین است، در آن هم معروف مطلق است.

سوال: ۱۹:۴۲

جواب: هیچ ذهن عرفی این را نمی‌پذیرد.

سوال: ۲۰

جواب: بله، آنجا مجموعه قرائن جمع شده است و آنوقت آن را می‌گوییم، آن دلایل محکم دارد ولی اینکه بگوییم در همه مستحبات واجب است این درست نیست.

سوال: ۲۰:۲۰

جواب: انحلالی است و همه را می‌گیرد، یدعون همه شما إلى الخیر یعنی همه خیرات، همه مستحبات. اینکه الان واجب است شما بگویید که مثلاً به زیارت ائمه برو این نمی‌شود.

سوال: ۲۰:۳۹

جواب: با حفظ همه آن شرایط باز هیچ ذهن فقهی و عرفی نمی‌پذیرد.

سوال: ۲۷:۴۸

جواب: دعوت به شرایط و کسب شرایط نیست. اینکه می‌گوید بروید انجام دهید ولی اگر دلیل عقلی یا نقلی گفت این شرط دارد آن در واقع مقدم بر این می‌شود و قرینه می‌شود که لازم نیست آن شرط را تحصیل کرد. بله، آیه همین را می‌گوید. وجوبش مطلق است منتها دلائلی داریم که شرایطی را آورده است. امام می‌فرماید اینکه منکم گفته است ناظر به این است که شرایطی است.

سوال: ۲۷:۲۰

جواب: این ناظر به تحصیل شرایط نیست.